

مطالعات روان‌تنی دربارهٔ:

بعضی از جنبه‌های رفتار مادرانه

ترجمه و تلخیص: دکتر مهدی ثریا

از: دیوید لوی

مطالب زیر قسمتی از مقاله دکتر دیوید لوی است که به بحث دربارهٔ شواهد حاصله از مطالعه روابط بین ویژگیهای فیزیولوژیک در زنها و رفتارهای «مادرانه» آنها میپردازد.

در این مقاله نشان داده شده است که شرایط بدنی مادران میتواند از عوامل محیطی تعیین‌کننده رفتار فرزندان باشد، یعنی طفلی که رفتار مادرش «مادرانه» است در محیطی ببار می‌آید که با محیط طفل دیگری که رفتار مادرش «نامادرانه» است فرق زیاد دارد.

در تحقیقات اخیر روی اثر محافظت زیاده از حدمادران از فرزندان خود، عده‌ای از مادران که دائماً و بمقدار زیاد از کودکان خود محافظت میکردند مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. این تحقیقات نشان داده است که رفتار مادری این زنها باشخصیت آنان در کودکی و دورانهای بعدی زندگی‌شان مطابقت دارد. در تحقیق دیگری که در جهت عکس، یعنی روی بی‌محبتی مادر بفرزند صورت گرفت، عده‌ای از زنها که رفتارشان با فرزندان‌شان بطور روشن و واضح «نا مادرانه» بود مورد مطالعه قرار گرفتند. این تحقیق نشان داد که رفتار نامادرانه نیز باشخصیت زمان کودکی زنها مطابقت دارد. علاوه بر این محققین متوجه شدند که تجربیات فردی مشابه، مثل: خیانت همسر، دوران ممتد نازائی، بیماری، و یا معلولیت

1- David M. Levy

۲- این مقاله از جلد چهارم مجله Psychosomatic Medicine در کتاب زیر نقل شده است:

Kluckhohn Clyde and Henry A. Murray: Personality in Nature, Society, and Culture, (2 nd ed.), New York, Alfred A. Knopf, 1967, PP. 104-110.

فرزند، زنی را که زمینه رفتاریش مادرانه است، مادرانه‌تر وزنی را که زمینه رفتاریش نامادرانه است، نامادرانه‌تر میکند. این تحقیقات موجب شدند که دانشمندان برای یافتن علل رفتارهای خاص مادری به جستجوی عوامل بدنی بپردازند.

مشاهدات عادی و معمولی مؤید این نظر است که خصوصیات جسمی در تعیین نوع رفتار مادری مؤثر هستند بعضی زنها مثل اینکه اصلاً با طبیعت مادرانه بدنیا آمده‌اند، حال تجربیات زندگی آنها قبل از بچه‌دار شدن و مطالبی که راجع به بچه‌داری آموخته‌اند هر چه میخواهد باشد. بعضی دیگر از زنها علیرغم درسپائی که درباره روشهای مواظبت از بچه خوانده‌اند و حسن نیت کامل و میل مفرطی که به نگاهداری صحیح از فرزندان خود دارند مادران مناسبی نیستند و از مادر بودن خوششان نمی‌آید. مطالعات و آزمایشهایی که روی حیوانات بعمل آمده نیز معرف آنستکه چنین اختلافاتی در بین مادرها کاملاً منوط به تجربیات شخصی آنها نیست. البته ممکن است گفته شود که مقایسه انسان و حیوان در این مورد درست نیست، ولی ما میدانیم که در رفتار مادری، مثل حفاظت و غذا دادن به طفل؛ انسان و حیوان، و بخصوص چهارپایان، باهم شباهت و نزدیکی دارند. در بین کبکها ۳ هم حفاظت زیاده از حد، و هم طرد فرزندان از طرف مادر، دیده شده است. در بین حیوانات بطور کلی اختلافات طبیعی در مقدار میل و کشش مادری مشاهده گردیده است. از میان تحقیقات آزمایشی آنچه که «ویسنز» و «شیرده» بعمل آورده‌اند با موضوع مورد بحث ما ارتباط بیشتری دارد. در این تحقیقات کشش مادری در بین موشهای پرورش یافته در آزمایشگاه مورد مطالعه قرار گرفت. آزمایش کنندگان بچه موشها را از مادرانشان جدا کرده و در گوشه دیگری از قفس می‌گذاشتند و بعد تعداد دفعات و نحوه‌ای را که موشهای مادر برای برگردانیدن بچه‌ها نزد خود اقدام میکردند معیار سنجش اندازه مهر مادری قرار میدادند. در این مطالعه اختلاف بین موشها زیاد بود، بعضی‌ها اصلاً برای برگردانیدن بچه‌های خود اقدامی نمیکردند و بعضی‌ها هر دفعه بچه‌هایشان از آنها جدا میشد، با شدت و حرارت میرفتند و آنها را بخود باز میگردانیدند. بعلاوه موشها در روشی که برای برگردانیدن بچه‌ها به محل اولی خود بکار میبردند نیز باهم اختلاف داشتند. چون این موشها هر کدام در قفس‌های مجزا و جدا از یکدیگر بار آمده بودند، اختلاف بین آنها را میتوان با اطمینان نسبتاً زیادی

۲- کبکها (Apes) حیواناتی هستند که از نظر ویژگیهای جسمی و رفتاری بیشتر از همه حیوانات به انسان نزدیک میباشند. این حیوانات عبارتند از: گوریل، شیمپانزه، اورانگ

اوتان و کبکون .

نتیجه اختلاف باطنی بین آنها دانست، مثلاً شاید اختلاف در کار غددی که با وظائف مختلف مادری ارتباط دارند موجب بروزچنان اختلافی در رفتار مادری آنها میشده است.

در تحقیقی که مابعدده گرفتیم؛ اولین کار عبارت بود از تهیه سئوالاتی برای مصاحبه با مادران در باره رفتار مادرانه. در انجام اینکار پرسشنامه‌ای تهیه کردیم تا در مصاحبه بازنهائی که رفتارشان خیلی مادرانه و یا خیلی نامادزانه بود مورد استفاده قرار دهیم. در تهیه این پرسشنامه از تجربیاتی که ضمن تحقیق روی محافظت بیش از حد مادران از اطفال خود کسب کرده بودیم استفاده کردیم. مصاحبه در محل کار مابعد عمل می‌آمد و در آنجا زنهار حسب اندازه مهر مادریشان یه دسته‌های بالا، پائین، و متوسط طبقه‌بندی میشدند. در این مصاحبه‌ها محقق میتوانست علاوه بر مادر و بچه، سایر منابع اخذ اطلاعات، مثل: پدر، لاله و نظایر آن را نیز مستقیماً مورد مطالعه قرار دهد. بعلاوه مادر بیماران نیز میتوانند برای اینگونه مطالعات مورد پرسش قرار گیرند زیرا شناختن مادر و مصاحبه با او جزء لاینفک روان‌درمانی کودکان است. بعد از کمی تجربه معلوم شد که برای این موضوع میتوان بازنهائی، اعم از اینکه شوهر کرده باشند یا نه، مصاحبه کرد، اما البته آزمایش رفتار مادری در مورد زنهائی که خود بچه ندارند نمیتواند مفید واقع گردد. متن مصاحبه بصورت يك پرسشنامه درآمد و چهارصد دانشجوی دانشکده بآن جواب دادند.

تحقیقی که در اینجا گزارش میشود نتیجه مصاحبه با ۷۲ زن است که همه آنها باسثنای ۶ نفر بخاطر رفتارهای گوناگون تحت درمان روانپزشکی قرار داشته‌اند. علت مصاحبه کردن با ۶ نفر مذکور آشنائی شخصی آنها با متصدی تحقیق بود، که در این مطالعه میتوان آنها را گروه شاهد بحساب آورد.

نمونه‌هایی از متن مصاحبه باکسانی که در درجه بالا، پائین، و متوسط قرار گرفته‌اند، میتواند معرف خصوصیات افرادی باشد که در این سه طبقه قرار گرفته‌اند.

مورد شماره ۱۴ را میتوان بعنوان نمونه‌ای از «رفتار مادرانه بالا» مورد توجه قرار داد. این شخص مادری است که چهار فرزند دارد. در زمان کودکی محبوبترین بازی و سرگرمی او نگاهداری و مواظبت از عروسکها، لباس پوشانیدن به آنها و خوابانیدن آنها در تختخواب مخصوص عروسکها بوده است. بزرگتر که شده در هر فرصتی که پیش می‌آمده به منزل دوستان مادر خود میرفته تا از بچه‌های آنها نگهداری کند. وقتی که فکر مادر شدن بسرش افتاده آرزویش آن بوده که هرچه زودتر ۶ بچه داشته باشد. درخیابانها عروقت بچه قشنگی را میدیده، میل شدیدی داشته که آنها را بگیرد و در آغوش بکشد. چه پیش و چه بعد از ازدواج علاقه شدیدی به حمل بچه‌ها در کالسکه‌های مخصوص بچه‌ها

داشته. بنا بر قول خودش در روابط خویش با مردها همیشه حالت و جنبه مادرانه داشته و این حالت تا اندازه‌ای بوده که مردها، بدشان می‌آمده است. این زن علاوه بر چهار فرزندی که دارد پنجمین را هم آبستن است. برای بچه اولش يك پرستار استخدام کرده بود که بنظر او هرگز خوب نبوده است زیرا تمیدانسته چطور از بچه نگهداری کند. از بیمارستانها نفرت داشته، زیرا در بیمارستانها اجازه نمیدهند که مادر بچه خود را در اطاق خود و نزد خود نگهدارد. همه بچه‌هایش را بدون زحمت از پستان خود شیر داده و پستانهایش همیشه مملو از شیر بوده است.

شوهر این زن اظهار داشته که او بچه‌ها را لوس باز می‌آورد، و هر چند بازیگمترتبه سعی می‌کرده با این گرایش که در خود دارد به مبارزه پردازد. اینکار موجب میشده تا او مدتی برای حفاظت بچه‌های خود از لوس شدن سخت‌گیر و جدی شود اما هر دفعه بچه‌ها «دست او را میخوانده‌اند» و کوشش او به نتیجه نمی‌رسیده است.

این زن را میتوان به آسانی جزو آنها که رفتار مادریشان بالاست گذاشت، و در مقابل موردی را که ذیلاً ذکر میشود میتوان بدون زحمت جزء گروه کسانی که رفتار مادریشان پائین است قرارداد.

زنی است که دو فرزند دارد، در کودکی هیچوقت بازی مادر و بچه نکرده، و در بازی با همسالان خود نقش مادر را بعهده نکرده است، به عروسک علاقه‌ای نداشته و از شش سالگی بعد دیگر با عروسک بازی نکرده است. در بزرگی هر وقت بچه قشنگی را در خیابان می‌بیند برایش جالب نیست. در جوانی هرگز آرزو و تخیلاتی برای مادر شدن و بچه داشتن نداشته است؛ دلش میخواست که ازدواج کند ولی هرگز راجع به بچه‌دار شدن فکر نکرده است. وقتی بچه‌دار شده همیشه خود را مادر نامناسبی دانسته است. به عیچیک از دو بچه خود بیشتر از دو هفته از پستان خود شیر نداده است، زیرا هر وقت بچه‌ها از پستان او شیر می‌خورده‌اند او خود را مثل «گاو شیرده» احساس می‌کرده است. با آنکه نسبت به دو بچه خود مادر و وظیفه شناس و با محبتی است، اما هنوز از بچه داری نفرت دارد. در روابط خود با مردها هیچوقت حالت و جنبه مادری نداشته بلکه همیشه علائق او زنانه بوده و در بین مردها خواهان زیاد داشته است.

دسته میانه شامل انواع مختلف از رفتار مادری بالا و پائین است. در این دسته تمام مادرانی قرار دارند که بنظر میرسد در بین دو قطب بالا و پائین جا گرفته و یا مخلوطی از این دو رفتار هستند. نحوه این تقسیم بندی با روشی که معمولاً افراد يك گروه بزرگ را بر اساس جوابهایی که به پرسشوال میدهند نمره داده و از روی معدل آن نمره‌ها تقسیم بندی میکنند فرق دارد.

نمونه‌ای از يك زن که در دسته میانه قرار داده شده است مورد شماره ۵۳ است. این زن مادری است که يك بچه دارد، در دوران طفولیت خود، تا پنج‌شش سالگی با عروسک بازی میکرده، و در زمان کودکی علاقه خاصی به بازی «مادرو بچه» نداشته. در مدت دو سال، وقتی به سن دوازده و سیزده بوده، دوست داشته از بچه‌های همسایه‌ها نگاهداری کند. هرگز در مورد تعداد فرزندان که خواهد داشت حدسی نمیزده، و تخیلاتی در باره مادرشدن نداشته است. هر وقت در خیابان کودکانی میدیده نسبت بآن احساس علاقه میکرده، اما آرزوی داشتن بچه‌ای نظیر آنها نمیکرده است. اما بعد از ازدواج خیلی زود و با میل و علاقه حامله شده و وقتی زائیده تمام توجه خود را به بچه‌اش معطوف داشته و از قرائن رفتارش برمیآید که مادر بامحبتی است. حاملگی او خیلی سخت و مشکل بوده، و دکتر باو گفته بوده که بهتر است دیگر حامله نشود.

برای تصمیم درباره تعیین نوع رفتار مادری، پرسش در باره مطالب زیر مناسب و مربوط تشخیص داده شدند: بازی با عروسک (نقشی که فرد در این بازیها بعهده میگرفته و سنی که در آن علاقه ببازی با عروسک از بین میرفته)، داوطلب شدن برای انجام کارهای مادری در سنین بچگی، تعداد بچه‌هائیکه حدس میزده خواهد داشت، تخیلات عمومی در باره مادر بسودن و بچه‌داری، عکس‌العمل عمومی نسبت به حضور و وجود بچه‌ها، افکار راجع به شیردادن از پستان، شغل و مشغولیات، و نمره‌ایکه زن خودش به احساس مادرانه خود نسبت به بچه‌ها میدهد.

در بین زنهایی که مصاحبه شدند، کسانی بودند که قرارداد آنها در هر يك از طبقات سه گانه فوق مشکل بنظر میرسید. مثلاً چند نفر از آنها به بچه خیلی علاقمند بودند اما فقط بعد از آنکه بچه شروع به صحبت کند و بقول آنها برای خود «شخصیت کوچکی» بشود (در سن دو سالگی یا بیشتر) همچنین بعضی از آنها تا قبل از شوهر کردن به بچه علاقه‌ای نداشته و بعد از آن خیلی بچه دوست شده بودند و چند نفر نیز به غیر از بچه خود به بچه‌های دیگر هیچ علاقه‌ای نداشتند.

بعد از آنکه این طبقه بندی بعمل آمد، و کسانی غیر از محققین این مطالعه صحت آنرا تصدیق کردند، اطلاعات مربوط به اندازه‌های جسمی مختلف و خصوصیات قاعدگی ماهیانه زنها در هر يك از طبقات سه گانه فوق جمع آوری گردید. این اطلاعات که براساس پاسخ زنها به پرسشنامه جمع آوری شده بود شامل مطالب زیر میگردد: وزن بدن، بلندی قامت، پهنای شانه، پهنای کفل، اندازه پستانها، قطر سیاهی سرپستان، وضع قاعدگی ماهانه و عیث کلی بدن. در این مطالعه که روی ۷۲ زن صورت گرفت، دوران قاعدگی ماهانه در هر سه طبقه‌ایکه تعیین شده بودند، مورد بررسی قرار گرفت. معیار این دوران ۲۸ روز در نظر گرفته شد.

چون از دو متغیری که در این تحقیق مورد مطالعه قرار گرفته‌اند طبقه‌بندی رفتار مادران به‌طور مشروح توضیح داده شده است، حال لازم است صحت مدارک خود را در باره قاعدگی ماهانه زنها توجیه کنیم.

اکنون بخوبی معلوم شده است، که آنچه در کتابهای پزشکی راجع به طول دوران قاعدگی گفته شده غلط و نادرست بوده است. در مطالعاتیکه عوامل محیطی بخوبی تحت کنترل بوده‌اند، و دختران جوان می‌توانسته‌اند لوله‌های مخصوص قاعدگی را فقط از پرستارانی بگیرند که زمان آنرا با دقت یادداشت می‌کرده‌اند، معلوم شده است که دوران قاعدگی در زنها یکنواخت و منظم نیست. وقتی اظهارات اولیه زنها در مصاحبه و اطلاعاتیکه روز بروز، روی اوراق مخصوص ثبت شده بودند با هم مقایسه گردید، «لاف» ۶، «مک کنس» ۷ و «ویداوسن» ۸ دریافتند که زنها در بیان نظم قاعدگی ماهیانه خود اشتباه میکنند، ولی آنچه در باره تعداد روزهای قاعدگی خود می‌گویند درست است. بعقیده «آری» ۹، زنها چون خیال میکنند که بی‌نظمی در قاعدگی یعنی طبیعی بودن، در مقابل سئوالاتی که در این مورد از آنها میشود پاسخهای نادرست می‌دهند.

در این تحقیق بازحمت زیاد سعی شده است اطلاعاتی که در مصاحبه‌ها راجع باین مطالب جمع‌آوری شده‌اند، تا حد ممکن وثا جائیکه حافظه زنها یاری میکند صحیح و منطبق با واقعیات باشد.

در مصاحبه از زنها راجع به سن شروع قاعدگی، بی‌نظمی‌های قاعدگی در سالهای بعد از آن و سن تقریبی که در آن قاعدگی روی نظم و ترتیب افتاده بود سئوال میشد. در تهیه و تنظیم این سئوالات فرض براین بوده است که بی‌نظمی در تراوشات ماهانه زنها قاعده است، و نه استثنا. با سئوالهایی که شد طولانی‌ترین و معمولی‌ترین فاصله بین دو قاعدگی محاسبه گردید. همین روش برای تعیین تعداد روزهای تراوش نیز بکار رفت. مورد یازدهم زنی بود که طول بین دو قاعدگی از چهار تا هفت هفته پس و پیش میشد، ولی بطور متوسط این دوران برای او شش هفته بوده، دوران تراوشات او تقریباً همیشه ۶ روزه بوده است.

مورد شماره ۱۴، نمونه ایست از بی‌نظمی‌های قاعدگی در سالهای اول و بهبود تدریجی آن. اولین تراوش در ۱۳ سالگی رخ داد و طول مدت تراوشات اولیه بطور متوسط از ۱۰ روز تا دو هفته بود، اما دفعات استثنائی که از ۸ روز تا دو هفته و نیم به طول میانجامید نیز پیش آمده بود. این بی‌نظمی تا سن بیست و یک سالگی ادامه داشت. بعد از ازدواج، طول دوران تراوش معمولاً ۱۰ روز، ولی نه کمتر از آن بود، و مدت زمان بین دو قاعدگی تا ۲۶ سالگی بین ۲۰

تا ۲۸ روز بود. از ۲۶ سالگی بعد این دوره کم و بیش منظم و مرتب شده بود و از ۲۵ تا ۲۹ روز طول میکشید، ولی بیشتر دفعات ۲۷ روز بود. این مادر در زمان انجام این تحقیق ۳۷ ساله بود.

از ۷۲ زنی که مصاحبه شدند چهارده نفر (۲۰٪) بی‌نظمی‌هایی که از یک هفته یا بیشتر طول میکشید داشتند، ولی در اکثر زنها این بی‌نظمی کمتر از یک‌هفته بود و اغلب آنها از ۱ تا ۳ روز بیشتر طول نمیکشید. در این تحقیق، همانطور که در سایر تحقیقات نظیر آن نشان داده شده است، فاصله بین دو قاعدگی برای اکثر زنها ۲۸ روز بود، و باز همانطور که سایر تحقیقات نشان داده است، در کسانی که به پرسشهای ما پاسخ داده‌اند، بی‌نظمی‌های بعد از شروع اولین تراوش، کم‌کم به نظم و ترتیب تبدیل شده بود.

طول مدت تراوش در ۱۵٪ از زنها که مامطالعه کردیم ۳ روز، در ۲۵٪ برابر با ۴ روز، در ۲۹٪ برابر با ۵ روز، و بالاخره در ۱۳٪ برابر با ۶ روز بود. در بقیه که ۱۸٪ بودند، تراوشات ماهانه یا کمتر از ۳ روز و یا بیشتر از ۶ روز بود. درصدهائی که ما برای تراوشات ۴، ۵ و ۶ روزه بدست آورده‌ایم هر کدام در داخل ۲ درصدی هستند، که «فولر» ۱۰، و «باربر» ۱۱ بدست آورده‌اند. آنها با نمونه گیری از تراوشات ماهانه ۱۰۰ زن دقیق‌ترین ارقام را از طول زمان تراوش تهیه کرده‌اند. رقمی که ما برای تراوشات شش روزه بدست آورده‌ایم ۶٪ از آنچه آنها بدست آورده‌اند کمتر است. چون مهم‌ترین ارقام در تحقیق ما بصورت تعداد روزهای تراوش ذکر شده است، مطالعه دو محقق فوق می‌تواند بهترین وسیله تعیین صحت ارقام ما باشد.

مطالعات مان‌شان داد که رابطه مستقیم و مهمی بین رفتار مادرانه و طول زمان تراوشات ماهانه زنها وجود دارد. به بیان دیگر، اکثریت زنها تیکه طول دوران تراوششان ۴ روز یا کمتر بود در طبقه‌ای قرار گرفتند که از نظر رفتار مادرانه «پایین» تشخیص داده شده بود، و اکثریت آنها که تراوشات ماهانه‌شان ۶ روز یا بیشتر طول میکشید جزء دسته «بالا» (از نظر رفتار مادری) طبقه بندی شدند. آنها که تراوششان ۵ روز بود بطور مساوی در طبقات پائین، وسط، و بالا جای گرفتند. هرچه تعداد روزهای تراوش ماهانه زیادتر میشد، درصد زنانیکه در دسته رفتار مادری «بالا» قرار میگرفتند نیز افزایش می‌یافت. بطوریکه محاسبات آماری نشان میدهند، این وضع را نمیتوان به حساب تصادف و شانس گذاشت، بلکه باید آنرا رابطه‌ای موجود بین آن «حالت جسمی» و این «خصوصیت عاطفی» دانست.

بکار بردن پرسشنامه در تحقیقاتی نظیر این، شاید بتواند روابط دیگری را که ممکن است بین حالات بدنی و رفتار مادرانه وجود داشته باشد بر ملا کند. مثلا رابطه «عواطف مادری» با «مقدار شیر در پستان» تا اینجا، لااقل ما میتوانیم ادعا کنیم که وجود عوامل روان-تنی، که در رفتار مادری مؤثر هستند به ثبوت رسیده است.



شعبه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ژنرال جامع علوم انسانی